

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشت تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

عارف گذرگاه
انجمن فرهنگ افغانستان
لیموژ – فرانسه

جریده عروۃ الوثقی

اثر

سید جمال الدین افغان

ترجمه: عبدالله سمندر غوریانی

(قسمت چارم)

اتحاد و حاکمیت

المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضا

دو امر مهمی است که گاهی ضرورت به آن باعث می‌گردد و زمانی هم دین به آن ارشاد می‌کند. و تربیت و تمرین‌های اخلاقی به آن فایده می‌رساند، و باز هر یک آن دیگری را مطالبه و همراهی می‌کند بلکه مستلزم آنست. پیشرفت و عظمت و رفعت و اعتلای ملت‌ها بواسطه آنهاست که یکی از آنها میل به اتحاد است که همبستگی می‌آورد و دیگری هم عشق به حاکمیتی است که زبون نمی‌گردد. وقتی خداوند بخواهد ملتی را اعمار نماید، و تا مدت معینی آنرا ثابت و باقی نگه دارد، در نهاد‌های آن، این دو وصف شایسته را تعبیه می‌کند و آنرا با خلقت راستینی ایجاد مینماید و زندگانی‌وی را به روی معیاری که این دو صفت در آن تثبیت گردیده تا که مدت‌وی سر برسد، استقرار می‌بخشد. هر ملتی که بازوی آن توانایی مقابله با غیر را ندارند، تا که به واسطه چیرگی بروی آنچه را که برای نموی بنیه خویش، به آن ضرورت دارد، از آن بچنگ آورد. و باز به آن هستی خود را استوار بسازد. لابد روزی فرا میرسد که درهم می‌شکند و هضم می‌گردد و مضمحل می‌شود. و اثر آن از بساط زمین محو می‌گردد. امرغلبه در میان ملت‌ها، هم مانند تغذیه در زندگی فردی است. همینکه بدن غذا را مهمل بگذارد پیشرفت متوقف می‌گردد و به پژمردگی و لاغری می‌گراید. و باز باعث مرگ و هلاکت می‌گردد.

برای یک ملت هم، امکان آن نیست که هستی خود را حفظ کند و به کسی که در جوار وی است، یورش ببرد تا از آن ماده‌ای را که برای نموی آن ضرورت است، بچنگ آورد. بجز اینکه در تحصیل مایحتاج خویش اتحاد داشته باشد. پس همینکه در ملتی تمایل به اتحاد را احساس کردی، آنرا به سلطه کامل و برتری بر سایر ملت‌ها، که خداوند در خزانه غیب برای آن آماده دیده، مژده بده.

چه وقتی ما تاریخ هر نژادی را ورق میزنیم و احوال ملت ها را در پیدایش و فناء آنها بررسی میکنیم، این ناموس خداوندی را در جمعیت های بشری ملاحظه مینماییم که نصیب هر یکی از هستی تنها به مقدار بهره ایست که از اتحاد برده و پیمانه عظمت آن به حساب کارایی آن در پیروزی است. و باز وضع هیچ مردمی دگرگونه نشده و از منزلت خود به پایین نیامده اند جز اینکه با دست داشته خود سرگرم شدند. و آنچه که برایشان فراهم بود، قناعت کردند و بدشمن بچشم ترس دیدند و در حدود سرزمین های خود ایستاده شدند.

و خداوند هیچ قبیله ای را هلاک نساخته، مگر پس از اینکه به تفرقه گرفتار شدند و به نفاق مبتلا گشتند که باعث ذلت طولانی و عذاب سخت و فناء سرمدی آنان گردیده.

اتفاق، پیوند و نزدیکی است که احساس هر فردی به مضار و منافع وی و باز آگاهی همه افراد در همه طبقات به آنچه که از مجد و سلطه ای کسب کرده اند، آنرا بوجود می آورد. و برای شان همان قدر لذت می بخشد، مثل اینکه بهترین چیز مرغوب در نظر شان گواراست. و باز همینکه این احساس را فاقد میگردند، طوری از آن متألم میگردند که از بزرگترین مصیبتی که به ایشان رسیده، درد میکشند. آن احساس همانست که شخص را به اندیشه در احوال ملت وی بر می انگیزد و پاره ای از وقت خود را برای جس و جو در چیزی که به حیثیت و سیادت آن راجع میگردد، و یا به آنچه که شر و خدعه را از آن دفع میکند، اختصاص میدهد. و توجه وی به اندیشه درین مورد کمتر از توجه وی به بررسی احوال شخص خودش نیست.

این اندیشه ای نیست که در دهلیز های مخیله گردش کند و یا در کناره های زبان به حرکت آید. بلکه آگاهیست که عزمی را به دنبال دارد و باز از آن عملی صادر میگردد که شخص برای بسر رسانیدن آن در حدود توان و برداشت قدرت خویش میکوشند. درست آن طوریکه در استحصال مواد لازمه معیشت است و تفاوتی ندارد.

تا آنجا که مردم ملاحظه میکنند، وضع ملت موقعیت نخستین و اعتبار درجه یک را در نظر آنان دارد. و باز مسایل خصوصی در درجه دوم از آن می آید. و نه تنها در جست و جوی جلب منافع و یا دفع مفساد از آن در حدود لحظات حاضر توقف میکنند، بلکه دانشمندان براه های مختلفی می اندیشند و شمشیرهای همت را برهنه نگاه میدارند، تا با تلاش خود به نیرو های ناشناخته ای دست یابند و به موقعیت های نادری برسند و ذخیره های ثروت را استخراج میکنند و این همه را برای ملت فراهم می آورند تا که حیات این ملت در حدود عمری که شایسته آنست وقایه گردد. درست همان طوری که یک آدم دور اندیش، تلاش خود را صرف فراهم آوری لوازم معیشت خود میکند تا به آن حد که خاطرش برای رفع احتیاج وی تا مدت یک عمر معیاری، آرام بگیرد. و حتی زیاده تر از سرحد کفایت خویش و برای فرزندان خود بعد از سرخویش فراهم میسازد.

دوره اول از عمر ملت ها کمتر از پنج قرن نیست، و بدنبال آن دیگر دوره ها می آید و نخستین آنها کوتاهتر از همه است که همان سن طفولیت است و آغاز کمال در دوره بعد از آنست.

و اه که همت های دانشمندان در ملت های آگاه تاجه قدر رفیع است.

وقتی که این احساس در شعور افراد ملت به مرحله ای که ما بیان کردیم برسد در میان عوام و خواص آنها همت ها بالا میگیرد و خصلت ها بزرگ میگردد و عزم و اقدامی به وجود می آید که همه را در جست و جوی پیروزی و حاکمیت براه میبرد و میکشاند. در نتیجه در طریق این جست و جو، همت های آنان به همدیگر میرسد، اراده ها بهم می پیوندند و به سوی پیروزی بر مردمی که در جوار شان است، کشیده میشوند. درست آن طوریکه سیلی در صحرا راه می افتد و جنبش آنان تا به سوی هدفی که برای آن بپا خاسته اند، باز نمی ایستد و جهش آنان بر دیگر ملت ها پس از پیروزی نخستین یک فوران کاملاً طبیعی است که جز در قسمت تهیه و سایل ظفر و پیروزی، بی اندیشه و تدبیر دیگری نیاز ندارد. این دو مسأله اتحاد و پیروزی دو ستون قوی و دو رکن استوار از ارکان دیانت اسلامیت و هم دو فریضه حتمی بر کسی است که متمسک به این عقیده است. و کسی که امر خداوند را در آنچه که درین دو فرض شده، مخالفت کند، مستوجب خشم خداوندی و شرمساری در دنیا و عذاب در آخرت است و در گفتار صاحب شریعت آمده که: «مؤمن برای مؤمن حیثیت بناء را دارد که بعضی بعض دیگر آنرا نگاه میدارد». و مؤمن در نظر مؤمن بمنزله یکی از اعضاء آنست که وقتی یکی دردی اصابت کند، آیا دیگری از آن متأثر نمی شود؟ و صاحب شریعت چنین نهي میکند: «مقاطعه مکنید و پشت بهم ندهید و حسد نکنید، ای بندگان خدا! برادران همدیگر باشید.» و کسی را که از جمعیت کناره میکند، به زیان و هلاکت اخطار میدهد و او را همچون گوسفند تنها گردی که شکار گرگان میگردد، مثال میزند. و این همه بعد ازینست که خداوند بندگان خود را به جنگ زدن به جبل متین خویش امر میکند و آنان را از تفرقه و فریب کاری باز میدارد. و پس از آنکه دشمنان یکدیگر بودند، بواسطه نعمت برادری بر آنان منت گزارده است.

و کتاب الهی چنین گویاست: «انما المؤمنین اخوة» «براستی که مؤمنان برادراند» و از کسانی که طرف خطاب آیه های وی هستند، تقاضا میکند که هنگام مخالفت به اصلاح ذات البیني بپردازند. و جز در مورد کسی که متمرّد است، بر وجوب اصلاح تاکید و بلکه حکم کرده است: «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَعِّلُوا الْاُتَىٰ تَبَعِي حَتَّىٰ تَنفِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ». ۹/الحجرات / ۴۹ و اگر دو گروه از مؤمنان باهم جنگ کنند، پس اصلاح کنید میان ایشان. پس اگر تعدی کرد یکی ازین دو گروه بر دیگری، پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی میکند تا که رجوع کند بسوی حکم الله. و خداوند به قبول آنچه که مسلمانان بر آن اتفاق کرده اند، و باز به هم آهنگ ساختن کامل گفته ها امر کرده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»، ۱۰۵/ آل عمران/۳ و

مباشید مانند کسانی که پرانگند شدند و اختلاف کردند با یکدیگر، پس از آنکه آمد به ایشان احکام واضح، کتاب مقدس هر که را که از روش مؤمنان انحراف کند، به عذاب دردناکی وعده میدهد و میگوید: هر آن کس که غیر از طریقه مؤمنان را دنبال میکند، خداوند آنچه را که خود او پسندیده، بروی بگمارد و او را به جهنم می برد و سرنوشت بدی است و به لزوم همکاری بر نیکی و تقوی امر صریح داده و هیچ نیکویی هم، چون تقویت گفتار حق و برافراشته نگهداشتن پرچم ملت نیست که شایسته چنین همکاری باشد.

و مخبر صادق گفته است: «یدالله مع الجماعة»، دست خدا با جماعت است. و قدرت الهی به همین بس که اجتماع درست می گردد و الفت راست می آید و منزلت اتفاق در شریعت اسلام تا به اعلی درجه از توصیه های دینی است. به حدی که اجتماع امت و اتفاق آن را در مسأله از مسایل روشنگر، حکم خداوند و آنچه که در علم و پست، دانسته و شریعت هم پیروی از آنرا برای همه مسلمانان حتمی گفته و انکار از آن را خروج از دین دانسته است. و از جمله توجه صاحب شریعت به مسأله اتفاق گفته ایست که: «اگر به پیمان فضول دعوت میشدم آنرا می پذیرفتم». پیمان فضول آنست که هاشم و زهره و تمیم پیش عبدالله جدعان آمدند و باهم عهد بستند که ظلم را دفع کنند و حق را از ظالم بستانند. و اینکه این پیمان فضول نامیده شده، بواسطه ای بوده که آنان عهد کردند که نزد هیچ کس «فاضل» از حق و ی باقی نگذارد که مدار آن بر ظلم است تا که آنرا از وی بستانند و به مستحق آن باز گردانند، این پیمانی در جاهلیت بود و شارع اسلام تصریح کرده در صورتی که به آن دعوت شده بود آن را می پذیرفت.

این اجمال دلایل بود به لزوم اتحاد و منع متارکه و فریبکاری در میان مسلمانان. و حتی میان مسلمانان و کسانی غیر از آنان که تعهد مسلمانان را در مورد خود پذیرفته و به حس جوار در شریعت اسلام رضایت داده اند. چه طریقه مسلمانان وسیع است و گنجایش آنرا دارد. و اما تلاش برای اعلاى سخن حق و توسعه کشور و حاکمیت تام چیز نیست که هر آیه از آیات قرآن کریم، ما را به آن میخواند و باز از مسلمانان جدیت در آنرا آشکارا مطالبه میکند. و زینهار میدهد ازین که در ادای وجبیه خویش سستی روا دارند و از آنجمله شریعت فرمان میدهد تا مسلمانان گاهی هم از گسترش ملت خود دست نگیرند تا که فتنه به وجود نیاید و برای اینکه دین همه برای خدا باشد.

و در سنت محمدی و سیرت نبوی هم همان چیز نیست که آیات قرآنی دیگر، آنرا تایید میکند و علماء آنرا در مجلداتی گرد آورده اند که شمارش آن به درازا میکشد. این حکم دین ماست که در آن هیچ یک از مؤمنان و کسانی که به پیوند آن تمسک دارند شک روا نمی دارند. آیا برای ما امکان آن هست و با این وضعی که از تفرقه و تکیه به ظلم داریم که ادعای اجرای وظایف دینی را داشته باشیم و چگونه ممکن است با آنکه اجرای بیشتر احکام موقوف به قوه ولایت شرعی است، و باز اگر اتفاق و تمایل به پیروزی به ذات خود فریضه نباشد، آیا از آنچه که فریضه ای بی آن کامل نمی شود، نیست؟ و باز چگونه اگر هر دو ستونهای باشند که شریعت اسلام روی آن استوار شده، آن طور که بیشتر ذکر کردیم و آیا پس از تخریب این دو رکن، باز عذری داریم که آن را در روز عرضه و باز پرس در نزد خدا اقامه کنیم؟ در آن روزیکه هیچ شفاعتی و دوستی فایده نمی رساند و سهل ترین شفاعت نسبت به ما همان اقامه شریعت است و شماره ما نیز چهارصد ملیون و یا بیشتر از آنست.

وقتی هم با خود تنها میمانیم و وجدان های ما را ملامت میکند، مگر برای ما سهل است که شریعت را خوش بسازیم و آنرا با این وضعی که داریم، از خود راضی نگه داریم.

همه این مصائبی که سرزمین های ما را رسیده و از قدرت های ما کاسته، جز تفرقه و دوری ما از یکدیگر و مقاطعه ای که خداوند و پیامبر ما را از آن نهی کرده، هیچ چیز دیگری نبوده که ما را به بلاهای آن آغشته کند و هدف تیرهای آن قرار دهد.

این کلمه ای که زبان ما به آن گفتار آغاز کرد، و دلهای ما بپاد آن آرام میگیرد، و عبارت از همان کلمه علیای خداوند است. اگر حقوقی را که از ما مطالبه میکند، پرداخته بودیم، آیا برای بیگانگان ممکن بود که سرزمین های ما را پارچه پارچه کنند. باید وقتی شمشیر دشمن در چهره ما برق میزد، و یا آتش دشمن را بوی میکردیم که قدم های ما در سرزمین های شان و دستهای ما بر پیشانی آنان می بود، فرزندان ملت اسلامی به چیزی که شریعت شان آورده یقین دارند. و مگر به کسی که در یک دین، صاحب یقین است، فرض نشده که به آنچه که در آن دین آمده قیام نماید؟ «أَحْسِبُ الْإِنْسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ - وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» ۳/۲ - العنکبوت ۲۹ «آیا می پندارند مردم که گذاشته شوند بمجرد اینکه گویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند» و هر آینه امتحان کردیم آنان را که پیش از ایشان بودند، پس البته معلوم [متمیز] خواهد کرد الله آنانی را که راست گفته اند و هر آینه معلوم [متمیز] خواهد کرد دروغگویان را» درین شکی نیست که مؤمن خوش میشود که خداوند او را صادق بشناسد و نه کاذب. و باز کدام صدقیست که آزمایش آنرا آشکار میکند و باز صادق به واسطه آن از کاذب جدا میگردد، جز همان صدق در عمل. آیا یک مسلمان خوش دارد که هزار سال در ذلت و خواری بسر برد و حال آنکه میداند که خوار پنداشتن حیات دلیل ایمان است. آیا ما راضی از خود و باز مسلمان هستیم؟ که در یک وقتی سن ما نافذ بود و حالا قرعه ذلت و خواری بنام ما زده شود و به شهرها و ثروت های ما کسی حکومت کند که به مذهب ما نمی رود و به مشرب ما نمی آید و شریعت ما را احترام نمی گذارد. و از ما هیچ هیچ التزام و بیشتر از آن، همتی را چشم ندارد که این همه لشکرهای مرگ را بر ما سوق میدهد تا که وطن ما را از ما تخلیه نماید و باز فرزندان قبیله خود و گروه هایی از ملت خود را جانشین بسازد.

نه، نه. مردمی که در ایمان اخلاص دارند، و به وعده خدای در پیروزی، کسیکه خداوند آن را پیروز میگرداند، و در این گفته: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» ۷/محمد/۴۷ «اگر نصرت دهید الله را، نصرت میدهد شما را و ثابت کند قدم های شما را» ثابت شده، باور دارند، به بذل اموال و فروش ارواح خود تاخیر نمی کنند. حق درین مورد گویاست و خدا حاکم و ضرورت نیز باعث برآنست. پس گریزگاه کجاست؟ کسیکه بنور خدا میبیند، میداند که هیچ راهی برای نصرت خدا و تحکیم دین وی جز به اتفاق و همکاری مردم مخلص از مؤمنان میسر نیست. مگر مجاز است که ما بپرق های خود را سرنگون و املاک خود را پارچه پارچه ببینیم. و باز در میان بیگانگان به آنچه که در دست ما مانده، قرعه صورت بگیرد و جنبشی از خود نشان ندهیم و بر یک سخن جمع نشویم. و باز هم ادعا کنیم که و به خدا و آنچه که پیامبر وی آورده ایمان داریم؟ جایی خجالت است، اگر چنین چیزی به دل خطور کند، و گمان نمی کنم به دل یک مسلمان که کلمه شهادت بر زبان دارد، چنین چیزی برسد.

تمایل به وحدت و طموح به حاکمیت و رغبت راستین در حفظ حوزه اسلامی، همه اینها صفاتی است که در نفوس عامه مسلمانان مضمّن است، اما بعضی از آنچه را که در شماره های بیست اشاره کردیم، آنان را فریفت و باز ایشان را از آن چه که دین در دلهایشان الهام کرده بود، بخود مشغول ساخت و تا مدت ها از شنیدن آواز حقی که از بین پهلوهایی آنان بلند میشد، غافل بودند. آنها سهو شدند اما مایوس نگردیدند. و لغزیدند، مگر گمراه نشدند. دهشت کردند، و سرگشته شدند. و وضع آنان بمانند پاسخ هایی می ماند که در سرزمین های ناشناخته و در شب های ظلمانی، برای کسی که کمک خواسته، داده میشود. مگر شخص آنها دریافت کرده نمی تواند. من عقیده دارم که علمای عامل اگر فکر خود را متوجه بهم رسانیدن صداهای بعضی از مسلمانان به سامعه های بعضی دیگر از آنان بسازند، برای آنها میسر است تا خواسته های خود را نزدیکترین وقت توحید بخشند و دشوار هم نیست. خاصه ای که خداوند در جمله سرزمین های جهان بیت خود را به احترام اختصاص داده و بهر مسلمان فرض کرده که تا حد توان از آن دیدار کند. خداوند در آن بقعه، از همه رجال مسلمانان و عشایر و اجناس آن را حشر میکند، و صرفاً همینکه یک کلمه از کسی که در نزد آنان منزلتی دارد، در میان آنها گفته میشود، اطراف زمین از آن به لرزه در می آید. و دلهای آرمیده از آن به تپش می افتد. و عقاید آنان زمینه را فراهم آورده است. گذشته ازین وقتی می بینی که تجاوزات بیگانگان دلهایشان را آب کرده و سینه هایشان از غارت اجانب بر شهرهایشان تنگی میکند، تا جایی که ارواح تا به حلقوم ها رسیده است. یقین میکنی که نفوس مسلمانان به مرحله ای رسیده که میخواهد به عمل بدل گردد. و اینهم همانست که کوشش کنندگان این مقصد را تقویت میکند و برای آنان پیروزی و کامیابی را بیاری خداوند یکی قاصد وی نا امید نشده، آماده میسازد و او را میخوانیم و به او باز میگردیم.

باقی دارد